بعد حضور غایب نرسیده و در حدود حکم میکند و در قسم دوم جایز نیست و اگر شهادت دهد یکی بانکه
زنا کرده [illegible] برای عمرو بزبان عربی و دوم گواهی دهد که بزبان عجمی مشغول میشود بشهادت زیرا که خبر
[illegible] بزبان [illegible] باختلاف زبان مغایر متحقق میشود و نوع دیگر مگر وقت [illegible] شهادت
اگر وقت وقوع ان اقرار [illegible] شاهد مختلف باشند ممکن نیست و وقوع اقرار در دو زبان در کره مرتبت
بعد از [illegible] واقع میشود و هر کدام یک نسبت [illegible] شده باشد و از وقت وقوع باشد و امکان
هست که هر دو وقت اقرار کرده باشد [illegible] و در احکام [illegible] یعنی اموری که عارض شود بعد از شهادت
و آن چند مسئله است مسئله اگر شهادت بدهند شاهد پیش از حکم حاکم بمیرند حکم کرده شود بشهادت
ایشان زیرا که سبب حکم ادای شهادت ایشانست که حاصل شده و موت ایشان مانع حکم نیست و موجب تهمتی
هم نیست و همین حکم است اگر بعد از ادای شهادت پیش از ترکیه بمیرند بعد از ان ترکیه ایشان شود و
اگر شهادت دهند و بعد از ان فاسق شوند پیش از حکم حکم نکند حاکم بشهادت ایشان زیرا که معتبر در شهادت
عدالت شاهدین در وقت ادای شهادت است و اگر دعوی حق الله باشد مانند حد زنا حکم کرده نمیشود
زیرا که بنای حدود و حقوق الهی بر تخفیف است نظر بلطف و تفضل و کرم او سبحانه و بعد از حدوث
فسق شهود موجب شبهه [illegible] و [illegible] بشهادت و در باب حکم حاکم بحد قذف و قصاص بعد از حدوث
فسق شهود بعد از اقامت شهادت نزد بعضی اشبه انست که حکم نکند حاکم زیرا که حق ادمی مسلم
متعلق بان گرفته و حق الله محض نیست که بشبهه ساقط شود [illegible] حنیفه رحمه الله
گفته که اگر حال شاهد اصل متغیر شود بفسق یا کفر حکم نکند بشهادت فرع زیرا که
[illegible] است بشهادت اصل [illegible] چون شهادت اصل متحقق نشود
[illegible] حضور شهود فرع اصل ایشان غیر مقبول الشهادت است حکم بفرع [illegible] که فرع
ناقل است اما اگر شاهد اصل اقامت شهادت کند در هنگامیکه عادل بود و بعد از ان
فاسق شود حکم بشهادت او [illegible] زیرا که معتبر عدالت در هنگام اقامت است مسئله سوم
اگر شاهدین بشهادت [illegible] که ایشان وارث شاهد باشند و بعد از اقامت شهادت
[illegible] حکم [illegible] منتقل بشاهد [illegible] حکم نکند حاکم [illegible]

شاهدان شهادت [illegible] اگر [illegible] بر شهادت مدعی حکم برای او کرده شد [illegible] اگر شاهدین
رجوع کنند از شهادت و پیش از آنکه حاکم حکم کند شهادت ایشان در صورت حاکم حکم نکند و اگر رجوع
بعد از حکم و قبل از آنکه امضای الحکم شده باشد در مال حکم نقض نمی شود و [illegible] باقی نباشد [illegible] تلف شده
باشد حکم بر ایشان [illegible] نمی شود و [illegible] تا وقتی که مدعی علیه [illegible] اگر [illegible] شاهدان بعد از حکم
و پیش از اجرای الحکم پس اگر شهادت [illegible] راجع به حد [illegible] باشد بر ایشان [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] اگر شبهه [illegible] در آن [illegible] حد ساقط شود [illegible] شبهه [illegible]
اگر در حق الله باشد مانند حد قذف یا مشترک باشد میان حق تعالی و میان مثل 81
حد [illegible] بر ایشان [illegible] حکم چنین شهادتی [illegible] غیر [illegible] مذکور از حقوق
مالی ادمیان [illegible] است اما اگر حکم کند حاکم بشهادت [illegible] تسلیم مال هم [illegible] مدعی
شهادت [illegible] و بعد از آن [illegible] شاهدان [illegible] نقض [illegible] الشکیه علی
المال موجود باشد اصح آنست که حاکم نقض شهادت نکند [illegible] مستقر [illegible]
مدعی علیه [illegible] تا وقت [illegible] مدعی علیه [illegible] شیخ رحمه الله [illegible]
[illegible] و قول اول [illegible] و همان اظهر است [illegible]
[illegible] مذکوره آنست که [illegible] حاکم بموجب شهادت حکم کرده [illegible] انتقال حق [illegible]
[illegible] حکم برجوع شاهدان [illegible] و باقی خواهد بود و حق تعالی [illegible]
[illegible] الیه و امر حکم مستلزم نفوذ آن حکم است و الا حکم [illegible] خواهد بود و اگر نظر [illegible]
[illegible] رجوع شاهد در صورت [illegible] حکم بشهادت او باعث شک [illegible] است [illegible]
حکم بقای این حکم با وجود شک در آن موجه نباشد [illegible] مشهود به یعنی آنچه
شهادت داده اند شاهدان امری باشد که تدارک آن متعذر باشد مانند قتل و رجم
[illegible] بموجب شهادت بحکم حاکم و استیفای آن بعمل آید و قصاص شود و بعد از آن شهود
رجوع [illegible] و تکذیب خود کنند پس اگر گویند که عمدا دروغ گفتیم لازم می شود بر ایشان قصاص
[illegible] شهادت زور [illegible]

و بعضی دیگر تخطئه پس هرکه اقرار بعمد کرده قصاص ثابت و هر که اقرار بخطا نمود از دیه

بقدر حصه که بر ذمه او شود و دو ثلث مقتول را میرسد که مرد و مقر بعمد را بکشند بقصاص و لیکن بعد

از آنکه ما فضل از دیه مقتول به دلیه بوده به مرده قاتل مراد که قتل و بعضی و بدل یک نفس بوده ...

فاضل دیه جانی نیست و نیز میرسد وارث مقتول از یکی از این شاهدها ... ایشان به دیگری که

شریک بوده در قتل باید حصه دیه که بر ذمه ایشان است بورثه او بدهند و اگر یکی از شهود را

بعد از رجم شهود علیه که عمداً شهادت زور داده ام پس اگر تصدیق کنند اورا باین دیگر مرحوم ورثه

را میرسد که همه شهود را بکشند و ادای فاضل از دیه مرحوم بورثه شهود کنند و اگر خواهند یکی از شهود

بکشند شهود دیگر بعد وضع حصه دیه آن شریک مقتول همه حصه دیه از ذمه خود را بورثه او اتمام

و اگر خواهند زیاده از یک شاهد بکشند رد کنند آن وارثان آنچه زیاده از دیه موروث ایشان

باشد بورثه آن شهود مقتول و آنچه لم شود بعد از وضع حصه مقتولان از ... شهود ...

مثل آنکه مانند اینکه ورثه مرحوم دو شاهد زور را بکشند در این صورت باید دیه یک شاهد را که

ورثه آن دو شاهد هر کدام نصف دیه کامل و در ربع که نصف دیه است از حصه آن

مقتولان وضع میشود و دو ربع دیگر دو شاهد زنده باید به ایشان بدهند و حساب است تمام میشود از

هر کدام استیفای ربع دیه شده باشد اما اگر تصدیق نکنند باقی شهود اقرار او را بر شهود غیر

در شهادت جاری نمی شود اقرار او مگر بر قدر خود و پس شیخ رحمة الله در کتاب

نهایه گفته که مقر بعمد را بکشند و سه ربع دیه مقتول را از دیگر شاهدان بدل گیرند او

و این را وجهی نیست زیرا که اقرار عقلا بر ضرر غیر نافذ نیست و اگر شهادت دو شاهد

بارزه بوده باشد و حاکم حکم کند با ایشان و بعد از آن رجوع کنند از شهادت و اقرار

کنند باینکه شهادت زور داده ایم ضامن قیمت آن عبد می شوند خواه عمداً شهادت

داده باشند و خواه خطا زیرا که ایشان تلف کرده اند مال مالک را ... ...

شود ... حاکم شهادت ... حاکم ... حکم ... ... بکشند ... ...

... ...

ضامن نشوند و اگر بعد از حکم شود حکم یا حکم شهود و مقرّین به تقدیر باشند [illegible]
[illegible] خود را بشناسند ضامن شود و بعد از آن تکذیب خود کنند ضامن از شهود ساقط [illegible]
نقصان نکنند مطلقه هرگاه شهادت بدهند به طلاق و حاکم موجب آن حکم کند و بعد از آن رجوع
کنند شاهدان را اگر اراده شده [illegible] حاکم حکم به بطلان طلاق نکند زیرا که احتمال است که
الحال تکذیب نفس خود می‌نموده باشند و حکمی که [illegible] شده منهدم [illegible] مگر [illegible]
82 طلاق [illegible] طلاق بعد از دخول باشد ضامن تاوان نیستند شهود و اگر مهر آن زن [illegible]
برده و زوج شده بود و شهادت ایشان باعث شد منفعت بضع [illegible] شده ضامن [illegible]
نمیگیرد و اگر قبل از دخول باشد تاوان نصف مهر آن زن مطلقه [illegible] شاهدها [illegible]
که سبب شهادت غرامت نصف به زوج افتاده زیرا که ممکن بود که به سبب ارتداد زن
فسخ نکاح از طرف زن نصف مهر از او ساقط میشد و به سبب شهادت [illegible] ذمه [illegible]
[illegible] آن [illegible] ایشان باشد [illegible] قول هرگاه رجوع کنند هر دو شاهد بعد از شهادت
و انفاذ شهادت به حکم حاکم ضامن خسارت شهود [illegible] علی السویه و اگر یکی از ایشان رجوع کند
ضامن نصف خسارت میشود و اگر ثابت شده باشد دعوی مدعی به شهادت یک مرد و دو زن و بعد از آن
رجوع کنند از شهادت از مرد دو حصه تاوان میگیرند از دو زن دو حصه دیگر و اگر ده زن شهادت
بدهند با یک مرد و بعد از آن مرد رجوع کند از شهادت و زنها رجوع نکنند [illegible]
[illegible] با انضمام یک مرد و در آن [illegible] ضامن حصه [illegible] خسارت [illegible] زیرا که
[illegible] یک مرد [illegible] تاوان [illegible] حصه خسارت [illegible] زنان
[illegible] زیرا که در این صورت شهادت هر دو نصف
[illegible] نصف دیگر [illegible] تاوان [illegible]
[illegible] اگر [illegible] شاهد شهادت [illegible] حاکم حکم
[illegible] حکم [illegible] رجوع [illegible] شهود [illegible]
[illegible] نصف [illegible] رجوع [illegible]

رحمه الله [illegible] شهادت [illegible]

و بعد از شهادت [illegible] رجوع [illegible]

و غرامت [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] و قول اول مختار شیخ رحمه الله و قول دوم مختار مصنف رحمه الله

بیشتر اگر شهادت دهند یک مرد و ده زن و [illegible] از جمله [illegible] زن رجوع نمایند [illegible]

شیخ رحمه الله [illegible] هر کدام از آن هشت زن تاوان نصف سدس [illegible]

شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است ده زن برابر پنج مرد میشوند یکی هم [illegible]

پس [illegible] دو زن یک مرد [illegible] شش مرد شده و از جمیع شهود رجوع میکردند [illegible]

یکی تمام سدس تاوان می بایست گرفت و از هر زنی تاوان نصف سدس [illegible]

که هشت زن بعد از شهادت رجوع کرده اند [illegible] دو زن که رجوع نکرده تاوان [illegible]

مجموع حصص هشت زن چهار سدس میشود [illegible] نصف سدس [illegible]

[illegible] بمقتضای کلام خود [illegible] مسئله هم مصنف رحمه الله اشکال کرده که [illegible]

شهادت [illegible] هشت زن [illegible] شهادت یک مرد و دو زن تمام شده وجود و عدم آن

هشت زن مساوی [illegible] ضمان لازم [illegible] شیخ علی رحمه

تضعیف این قول نموده و گفته که [illegible] حاکم [illegible] شهادت [illegible]

در مسئله اول [illegible] شهادت ده زن [illegible] و در مسئله دوم [illegible]

[illegible]

و ترجیح [illegible] حکم کند حاکم [illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

و حقی در حکم [illegible] نیست زیرا که [illegible] شهادت [illegible] بیرون رفته ...
حق او را باطل [illegible] موجب ابطال حکم شهادت سابق قتل از فسق [illegible] کرده
و شیخ علی صاحب مسالک رحمهما الله گفته اند که موجب ابطال میشود [illegible] در
حکم نمی باید عادل باشند و [illegible] او جهد کشته اند و در صورتیکه شهادت نقض حکم [illegible]
اگر حاکم قتل کرده باشد حاکم یا حکم جرح یعنی زخم زدن قصاص پس [illegible] دیت ان دیت از بیت المال
[illegible] حاکم لازم شده و اگر مباشر قصاص ولی مقتول یا مجروح شود ضامن
دیت باشد و ان مرد و دست شبهه نیست که ضامن [illegible] هرگاه به حکم حاکم و اذن او باشد
33 پس [illegible] بیت المال تعلق میگیرد و اگر ولی [illegible] بعد از حکم حاکم به ثبوت قصاص [illegible]
از اذن او قصاص در این صورت ضامن دیت میشود و اما اگر دعوی مالی باشد شهادات جرح لازم
میشود [illegible] و مال ان مدعی اگر عین المال موجود باشد زیرا که قبض مال بغیر حق کرده و اگر
تلف شده باشد تا وان بدهد بخلاف قصاص که حکم فیتی دارد و اگر مدعی مشهود له است
معتبر باشد شیخ رحمه الله گفته که امام ضامن و مال [illegible] بالفعل از بیت المال بمدعی علیه
بدهد بعد از حصول استطاعت مشهود له از و بستاند و در این کلام اشکال است که
تا دادن بر ذمه محکوم له دعیت لازم میشود بسبب تلف مال غیر و اتلاف ان [illegible] حاکم
[illegible] ضامن باشد و اگر بگوییم که بحکم حاکم متصرف کرده پس تدارک بر بیت المال باشد
تا امکان حصول مقدار تلف بتدارک ایشان بی وجه نیست [illegible] اول هرگاه
[illegible] دو شاهد عادل که میت اقرار کرده فلان غلام خود را در مرض الموت و
[illegible] قیمت [illegible] باشد [illegible] دو شاهد دیگر [illegible] نسبت [illegible] غلام [illegible]
[illegible] ثلث مال باشد پس اگر بگوییم منجزات [illegible] از اصل مال [illegible]
[illegible] اگر بگوییم که حکم وصیت دارد که [illegible] ثلث جاری میشود [illegible]
[illegible] که [illegible] صحیح باشد [illegible] باطل [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وصیت [illegible] خلافا للشیخ رحمه الله [illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] زیرا که مال از دست [illegible]

[illegible] خصم [illegible] خصم بر خصم [illegible] مقبول نیست [illegible]

[illegible] مال وصیت [illegible]

[illegible] رجوع [illegible] وصیت [illegible]

[illegible]

[illegible] رجوع نیست از وصیت [illegible]

[illegible] دعوی [illegible]

[illegible] وصیت کند [illegible]

[illegible] از آن وصیت رجوع کرده شیخ [illegible]

[illegible] ۳۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مدعی مال امانت کشف نکند و دعوا کند که شاهد دیگر هم دارد و سوال کند از حاکم که مدعی علیه را
حبس کند تا وارد شدن شاهد دوم حاکم حبس نکند او را زیرا که مدعی اگر شاهد دوم هم اورد دیگری ولا
اثبات خود بقسم میتواند کرد که اثبات دعوی مال میکند بقسم هم میشود و در صورت تعطیل ما
دو شاهد بود و شهادت بحد نصاب نرسید لیکن در این مسئله اشکالست زیرا که حبس تعجیل عقوبت
پیش از ثبوت دعوی لازم میاید و ان جایز نیست [illegible] شیخ علی رحمه الله فرموده که مسئله
اگر رجوع بحاکم کند که هرچه صلاح داند عمل نماید زیرا که مسئله اجتهادیست منوط بنظر مجتهد
است [illegible] کتاب الحدود و التعزیرات این کتاب بیان حدود الهی و تعزیراتست که در بعضی معاصی خاص معین
فرموده و حد در لغت بمعنی منع است و حد شرعی را تسمیه بحد شده زیرا که باعث منع مردمان
میشود از ارتکاب المعاصی و شرعا عقوبتی است مخصوص که تعلق بایلام بدن دارد و بواسطه
ملتبس شدن مکلف بمعصیت مخصوص که شارع مقدار ان در جمیع افراد مشخص و معین کرده و تعزیر
در لغت تادیب است و شرعا عبارتست از عقوبتی یا اهانتی که مقدار ان غالبا باصل شرع معین
نباشد و مفوض برای حاکم بود و اسباب حد شش چیز است زنا و توابع ان مانند لواط و سحق و قیادت
و شرب مسکر و سرقت و اسباب تعزیر بسیاراست بعضی وارتداد و وطی بهیمه و ارتکاب سوء [illegible] مذکور از
محرمات که برای ان حد در شرع مقرر نیست پس گوییم [illegible] مالی علیحده میاید [illegible] در ضمن
[illegible] و انچه از تعزیرات قبل ازین در کتاب التجارة و غیره بمناسبت مذکور شد [illegible] حد
است [illegible] پس انداخل کردن ادمی است ذکر خود را در فرج
[illegible] بدون تحلیل مالک [illegible] محقق میشود [illegible] قبل یا دبر
[illegible] [illegible] حرمت [illegible] بحرمت [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] شوهر [illegible]
[illegible] این نکاح [illegible]
[illegible]

حد از او ساقط نمی‌شود و از و حد را اگر توهم حلیت از شبهه نگشته باشد و بگمان اجنبیه وطی نمود
حد ساقط نمی‌شود و ابو حنیفه در هر دو موضع ساقط نموده حد با وجود علم بحرمت نمود و حکم وطی شبهه با تقلید
بحرمت ظاهر البطلان است و همچنین ساقط نمی‌شود حد در هر موضعی که توهم حلیت وطی آید چنانکه شخصی
در بستر خود زنی را ببیند و بگمان زوجیت او را وطی کند و اگر زنی بیگانه خود را شبیه بزوجه مردی کند و او
را مشتبه سازد و مجنونه مطاوعت شده حد میزنند بهمین و از مرد ساقط می‌شود و در روایتی وارد شده
که در آن حد میزنند آشکارا و برهر دو حنفیه و این روایت ضعیف است و غیر معمول فقهاء و همچنین
ساقط نمی‌شود حد اگر مباح سازد زنی نفس خود را و مرد توهم حلیت اباحت مذکوره نماید و وطی
کند و نیز ساقط می‌شود حد زنا در صورت اکراه از مکره و اکراه در زن متحقق می‌شود باتفاق و آیا
در مرد هم اکراه میباشد در جماع در آن متردد است اشبه ثبوت است که امکان اختیار و اکراه از طرف
زن و هم مرد هست چرا که با وجود منع شرعی و عدم خواهش مرد ممکن است که با جبار و اکراه
زن میل طبعی بر مرد غالب شود که باعث انتشار عضو و وقوع وطی باشد و بعضی فقها گفته‌اند
که انتشار موقوف بر میل نفسانی است و با وجود انصراف نفس از آن متخیل نمی‌شود پس متحقق نمی‌شود
اکراه که وطی بفعل آید و این قول ضعیف است و با احتمال مذکور و بر هر تقدیر شبهه اکراه در مرد هم متحقق
است و دفع حد بالشبهات ثابت می‌شود و هرگاه شخصی که بالغ و عاقل باشد زنا کرده باشد بهر المثل آن زن نیز هر وطی کسی شده علی
الاطلاق ثابت نمی‌شود و احصان موجب زنا که حد آن رجم است مرکب است از چند [illegible] وطی کرده [illegible] بالغ
و آزاد باشد و وطی کند در فرجی که مملوک باشد بعقد دایم یا بملکیت و متعه منقطع
متمکن باشد از فرج حلال در صبح و شام یعنی هر وقت که خواهد بدون مانع شرعی [illegible]
ایام حیض و نفاس [illegible] واقع شده و اگر [illegible] فرج [illegible] حکم از
[illegible] متحقق شده [illegible] حکم احصان [illegible] روایت ضعیف [illegible]
و [illegible] عاقل [illegible] اگر دیوانه زن عاقله را زنا کند واجب [illegible] حد
[illegible]
[illegible]

مجنون بیفتد حد ساقط باشد تا بسبب آن علت و شبهه بین در لزوم حد بر مجنون اگر محصن باشد رجم
و محصن شود روایت ابان بن تغلب است از حضرت صادق علیه السلام و جمعی گفته اند که روایت
صحیح در افاده این قول نیست بلکه دلالت بر حکم حد بر مجنون ندارد و دعوی وارد که در هنگام
زنا تعقل و ادراک داشته باشد نه مطلقا و اما علم و ساقط میشود حد زنا اگر ادعای زوجیت
کنند هر چند اثبات نتوانند رسانند زیرا که مدرک شبهه است و نکاح به بینه و قسم ثابت میکنند
انها را و همچنین اگر دعوی کند که نمیدانستم زنا را از محرمات و هرچند ... ساقط میشود
حد میشود فقط و احکام و ... باشد ... عشر قیمت ... باشد و اگر حره ... باشد
و ادعای زوجیت ... مهر المثل باید بدهد ساقط نمیکرد و و احصان در زن هم
... و شرط ... در زن که کامل العقل باشد باجماع علما پس رجم و حد در زن
مجنونه نیست که در حال زنا جنون داشته باشد چنانچه در مرد مجنون نیست بمذهب بعضی
رحمهما الله هرچند محصنه باشد و هرچند رأی ... باشد و زنی که مطلقه باشد بطلاق رجعی
پیش از انقضای عده و عالم باشد بحرمت تزویج مذکور بر آن زن لازم میشود تمام حد
و بر شوهر دویمش هم لازم است تمام حد اگر عالم بحرمت و عده بوده و اگر جاهل باشد حد
ساقط میشود و اگر یکی از آن دو عالم باشد و دیگری جاهل حد بر عالم لازم میگردد
نه بر جاهل و اگر یکی دعوی جهالت کند قبول میکنند دعوی او را در صورتی که ممکن
باشد جهل در حق او و اگر زنی مطلقه بطلاق بائن باشد از حکم احصان بیرون میآید و اگر
مردی خلع کرده باشد با زن خود و ... بعد از آن از بذل ... رجوع کند
خلع او فسخ ... و اگر بعد از آن وطی کند با آن زن مطلقه بخلع حکم احصان
هم نمی ... تا وطی جدید بعد ... نیاید و اگر بعد از وطی زنا کند رجم بر او لازم میشود
و همچنین مملوک اگر زنی حره و عقد نکاح داشته باشد و بعد از آن آزاد شود یا مکاتب
کرده ... الکتابت ... آزاد شود و وطی ... حکم محصن هم ... نشود
در تعلق ... که ... حکم احصان ...

زیرا که حد عبد دیگری بوده و از جمله شبهه‌ها احصان [illegible] است و بعد از آنکه آزاد شد
وطی نکند حد نمی‌شود استقرار وجوب رجم و حکم احصان باو تعلق نگیرد و قبل از وطی هر
دو زمان عبودیت وطی کرده باشد واجب میشود حد زنا بر [illegible] و اگر ادعای شبهه کند بعضی
فقها گفته‌اند که قبول نمیشود دعوی او و اشبه آنست که قبول میشود در صورتیکه احتمال شبهه
باشد و ثابت میشود زنا به دو چیز یا باقرار یا به بینه اما و اقرار شرطست در آنکه مقر بالغ و عاقل
العقل و مختار و آزاد بود و تکرار اقرار کند چهار مرتبه در چهار مجلس و اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار کند
ساقط میشود از او حد و واجب میشود تعزیر و اگر اقرار کند چهار مرتبه در مجلس واحد شیخ رحمه
الله در کتاب خلاف و در کتاب مبسوط گفته که ثابت نمیشود و در آن تردد است و مساوی است
در اقرار مرد و زن و اگر گنگ باشد اشاره مفید اقرار در حکم اقرار میکند [illegible] ظاهر آنست
تردد است نظر بعموم حدیث اقرار العقلاء علی انفسهم جایز و عموم روایت جمیل از حضرت
صادق علیه السلام لا یرجم الزانی حتی یقر اربع مرات پس اقرار اگر چه در مجلس واحد باشد
موجب حد است و چون ماعز در عهد سید المرسلین در چهار مجلس اقرار بزنا کرد و اقرار
در مجلس واحد موجب حد نباشد و اما ثابت میشود حد قذف برا [illegible] اگر زن و آن
تردد است زیرا که اقرار [illegible] موجب [illegible] از طرف [illegible] زن ملکه بود
و انکار یا شبهه [illegible] داده باشد و اگر اقرار کند [illegible] و تعیین نکند [illegible] اقرار
پایان آن [illegible] این حکم [illegible] است که محمد
[illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام
اقرار بحد [illegible] علی نفسه [illegible] چنین حکم کرده‌اند و بعضی [illegible] گفته‌اند که زیاده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حد او ممنوع است مثل آنکه حد قوادی بیست و پنج تازیانه است و حد زانی گاهی زیاده از صد هم میشود و جایی
که در مکان و زمان شریف مثل زنا در ماه رمضان زنا کنند که در حضور زیاده از صد بقدر رای حاکم
اتفاق کنند میرسد زانی را و گفته که تحقیق آنست که موجب حد [illegible] مذکور حمل باید کرد بر تعزیر که
سندش ضعیف است چه از راویان احادیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام که [illegible] مستثنی که
متهم بوده اند یکی ثقه و معتبر و دوم غیر ثقه [illegible] حدیث مذکور که امام [illegible] فرموده است
چون اثبات حکم [illegible] اصل باشد [illegible] و در رسیدن [illegible]
خوابیدن و معانقه کردن [illegible] و مشهور [illegible] کم از حد تعزیر
و مشهور همین است و اگر اقرار کند بکاری که موجب رجم باشد و بعد از آن انکار نماید ساقط شود رجم و اگر
اقرار کند [illegible] رجم ساقط نمیشود [illegible] و اگر اقرار کند [illegible] بعد از آن توبه کند امام مختار است
[illegible] که یا استقاد نماید خواه رجم باشد یا غیر آن و اگر زنی بی شوهر حامله شود حد نمیزنند
او را تا چهار مرتبه اقرار نکند زیرا که ممکن است بوطی شبهه یا بالمره حامله شده باشد پس ثابت
نمیشود مگر بچهار مرد یا سه مرد و دو زن [illegible] زنا بشهادت زنان تنها شهادت دو
زن مقبول نمیشود و بشهادت دو مرد و چهار زن لیکن با آن تازیانه ثابت میشود نه رجم و اگر شهادت بزنا
کمتر از چهار شاهد [illegible] حد [illegible] بلکه آن شاهدان را حد قذف باید زد زیرا که [illegible] اخبار
لولا جاءوا علیه باربعة شهداء فاذ لم یأتوا بالشهداء فاولئک عند الله هم الکاذبون
و [illegible] شاهدان بگویند که مشاهده کرده ایم دخول را کالمیل فی المکحلة [illegible]
[illegible] اگر بگویند که ما علم نداریم بسبب تحلیل وطی در میان ایشان [illegible] بر شهود
[illegible] زیرا که اصل عدم تحلیل است و اثبات بر مدعی تحلیل باشد و اگر شهادت دهند شاهدان بمعاینه
[illegible] لازم میشود بر شهود [illegible] و حد قذف باید زد شهود را و باید که همه شهود اتفاق کنند بر فعل
[illegible] زمان و مکان [illegible] اگر بعضی شهود شهادت دهند بمعاینه و بعضی [illegible] شهادت
[illegible] در یک کنج خانه و بعضی دیگر در کنج دیگر [illegible] شهادت دهند [illegible] فعل [illegible] جمعه
و بعضی [illegible] شهود را حد قذف باید زد و اگر [illegible]

شهادت داده و بعضی دیگر گواهی ندهند که ایشان ... دلیل و در ثبوت ... [illegible]
[illegible] ثابت نیست زیرا که ... و متفق اند در ثبوت زنا که ... حسب ... [illegible]
[illegible] زیرا که زنا ... جز به ... مناسب ... گواهی ... بر دو فعل واحد [illegible]
[illegible] شهادت ... بر ... حکم ... چهار شاهد ... شرع ... اقامت شهادت کنند
... حد قذف بر ایشان ... شهادت ... اقامه شهادت ... تمام
... جایز نیست ... قبول شهادت ... و قدم بر ... زنا و در بعضی
... شهادت ... از ... گذشته باشد ... شهادت و این روایت ... عمل
نیست ... شهادت ... چهار شاهد ... در زیاده ... احتیاط است که شهود
راجع شود ... اخبار ... حقیقت ... تا صدق و کذب ... ایشان ... [illegible]
احتیاط ... نیست ... وقت ... شهادت ساقط ... [illegible]
... تصدیق ... شهادت ... تکذیب او ... حکم شهادت ... تعطیل
... بر سر ... ساقط شود ... [illegible]
... ثابت ... ساقط شود ... زنا ... رجم ... [illegible]
... قبل ... رجم ... [illegible]
... مانند ... و امثال ... [illegible]
... نیست ... [illegible]
... مسلمان ... کافر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قرآن مجید ... [illegible]
... [illegible]
... حکم قتل ... [illegible]

معنی زنان محرم به نسب و ملکیت که بجای علم شامل زنان دیگر هم باشد که بعلاقه سببی محرم

شده باشند برادر رضاعی مانند شیر یا در رضاعی خواهر رضاعی دختر و مادر زن و امثال آنها از محرمات سببیه

پس وجب تمام حد [illegible] باشد و زنا آن است که بدون محصن را هر کاه زنا کند

با زن بالغه عاقله و از باب محصن مرد یعنی با زن [illegible] جلد هم براو بر زند و بعد از آن سنگسار کنند

او را و اگر جوان باشد در آن دو [illegible] یکی آنکه او را رجم باید نمود و مردن جلد ورد [illegible]

جلد رجم بشنود این [illegible] است و اگر [illegible] غیر بالغه یا بزن دیوانه مرتکب [illegible] تمام حد

صدتا زیانه رجم [illegible] هم [illegible] تمام حد [illegible] و زنا کند با طفلی اگر محصن

زنا کند با زن محصنه بر زن تمام حد است که نه رجم است بعد [illegible] یا نه و در و [illegible] بر زن [illegible] دور

روایتی وارد شده مرد را هم حد باید زد و انتقال [illegible] غیر ظاهر الدلالت بر دعا [illegible]

مذکور شد [illegible] است و اخراج جلد [illegible] و از ایله غیر محصن [illegible] و زنا کند [illegible]

[illegible] و مراسی [illegible] ثانی [illegible] شارح [illegible] شدن تمام [illegible]

[illegible] منفور شدند که تا یک سال در آنجا باشد خواه مملک شد یا غیر ملک یعنی [illegible]

باشد که منفور از آن را آنجا نه باید رده غرب بوده بعضی فقها گفته اند اخراج جلد [illegible]

[illegible] شده باشد دخول نکرده انتقال بسی را بر احتمال [illegible] در حدیث [illegible]

قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم البکر جلد مائة وتغریب عاما والثیب جلد مائة ثم الرجم [illegible]

[illegible] یعنی غیر محصن است خواه نکاح بدون زفاف کرده باشد یا نه [illegible] ان

صد تازیانه و اخراج جلد [illegible] براو نیست از عبید تا کنیز از نصف حد است بنجاه تازیانه

محصن باشد یا غیر محصن مرد باشد یا زن و بر هیچ کدام از اینها [illegible] اخراج جلد نیست و اگر

ورا [illegible] زنا کند [illegible] غیر محصن دو مرتبه و راحد زنند و مرتبه سیوم [illegible] شد و بعضی فقها در مرتبه

چهارم قتل [illegible] الله این اولی است و اما علام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] منصف [illegible] به سلام [illegible] است که اگر [illegible]

[illegible] از زنان بسیار [illegible] بر اسلام [illegible] که بعد [illegible]

[illegible] امام [illegible] خود [illegible] اهل [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] سلام [illegible] است [illegible]

[illegible] حیض [illegible] از زنا حمل [illegible] از غیر زنا تا استکمال وضع حمل و انقضای ایام نفاس

[illegible] تا انقضای ایام رضاع [illegible] اقامت [illegible]

[illegible] جایز نیست که [illegible] گفته و اگر [illegible] امام [illegible]

استحاضه [illegible] مستحاضه [illegible] که صحیح [illegible] تفصیل [illegible]

[illegible] ملاحظه [illegible] است [illegible] تفصیل [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] مصلحت [illegible] تعجیل در اجرای حد [illegible] مصلح

[illegible] مستغفر [illegible] نیست [illegible]

[illegible] شیخ علی رحمه الله فرموده [illegible] اسلام [illegible] میکنند

[illegible] حیض [illegible] حیض [illegible] مستحاضه [illegible] نفاس [illegible] دلالت [illegible] نقل ٢

[illegible] ساقط [illegible] ارتداد [illegible]

[illegible] حد [illegible] وقت [illegible] وقت [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] بسبب [illegible] الحق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در حرم ارتکاب کند به شبهه آنکه اتلاف و حرمت حرم نگاه نداشته سزاوار است که علاوه بر حد تعزیر شود
و مراد به حرم نزد بعضی حرم کعبه است و بعضی فقها حرم مدینه و حرم ائمه علیهم السلام یعنی مشاهد مشرفه ایشان
را در حکم ملحق بحرم کعبه ساخته اند و صاحب مسالک گفته برای این سخن دلیلی نیافتیم دوم در کیفیت
ایقاع حدست هرگاه جمع شود بر مکلف جلد و رجم اول او را جلد میزنند و بعد از آن رجم میکنند بنا بر
قول مشهور و واجب نیست و در بعضی حکم هست در صورتی که در زنا باشد از ده هم ابتدا بحدی که ایقاع
حد نشود و بعضی گفته اند جلد در رجم و قطع شده تا نقل کسی جست بشود اول جلد بعد از آن جمع و بعد
رجم با حمل و استغفار محصن و محصنه و از اول جهت ایقاع حد دوم باشید باید بعضی
فقها گفته اند که باید کشید و بعضی دیگر میگویند که استغفار نباید کشید هرگاه معلوم نباشد که نفس محدود
باشد تا حیرت مرجوم را دفن میکنند در زمین اگر مرد باشد تا سرین و اگر زن باشد تا سینه و اگر گریزد
گرفته بجای خود ندادند اگر زنای او ثابت به بینه شده و اگر باقرار او ثبوت رسیده بر نگردانند زیرا که
در حکم رجوع از اقرار است که مسقط رجم میشود و بعضی فقها گفته اند که فرار کند پیش از رسیدن سنگ
88 سنگ و مانند آن را او اگر بعد از رسیدن سنگ بگریزد بر میگردانند و واجبست که ابتدا کنند
شاهدان بر رجم و بعد از آن امام و بعد از آن سایر مردم و اگر باقرار او باشد پس امام ابتدا
کند و سنت است که اعلام کنند مردم را تا اینکه بسیار جمع شوند در مکان رجم و سنت است
که در محل اقامت رجم طایفه حاضر شوند و بعضی فقها این را واجب دانسته اند بمقتضای آیه کریمه
ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین و اقل اطلاق طایفه یکنفر است و بعضی گفته ده نفر است
و متاخر فقها که مراد از و ابن ادریس سه نفر فرموده و قول اول خوب است و سنت است
که سنگها صغیر باشند تا زود تلف نشود و بعضی گفته اند که سنگ را آدمی انداز که کسی بر او
هم حدی از حدود الهی لازم شده باشد و اکثر بر کراهت حمل کرده اند و دفن میکنند او را بعد از
فارغ شوند از رجم او و جایز است اهمال در دفن و جلد میزنند مرد زانی را بر بدن برهنه بشکل ایستاده
باشد و بعضی فقها گفته اند که میزنند او را بهمان حالیکه در هنگام زنا بوده خواه برهنه خواه بلباس و میزنند
او را در جای اعضای بدن متفرق میکنند ضربها را بر اعضا بغیر از سر

و مثل آنکه وطی [illegible] در نهار و بعد از آن [illegible] بعضی ذکر کرده [illegible]

[illegible] بعضی [illegible] سبب [illegible] کفاره [illegible]

[illegible] امام [illegible] شهود ذکر کرده [illegible] سبب [illegible]

[illegible] لازم [illegible]

[illegible] جمع کند [illegible]

[illegible] لازم [illegible]

[illegible]

[illegible] لازم

[illegible]

[illegible] لازم [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مخاطب بگوید ای برادر زن یا ای کسی که زنا با او شده است [illegible] یا ای زن [illegible]

مخاطب بر او پس قذف مخاطب بوده در عرف [illegible] پس کسی که نسبت زنا یا لواط به او داده

شود [illegible] شیخ و [illegible] که بر وجه [illegible] میشود و اگر این [illegible] جهت [illegible]

کاذب شده و وهم هم کاذب خواهد بود و مصنف رحمه الله فرموده که ما تسلیم نمیداریم که موجب فعل

حد است زیرا که موجب حد در فاعل فعل است و در مفعول انفعال [illegible] است که یعنی باختیار انفعل له

و مفعول مجبور باشد در انفعال و بسبب اختلاف نسبت حکم منسوب به چه حکم منسوب الیه خواهد بود و هر چند

این احتمال غیر ظاهر باشد و موجب سقوط حد نمیتواند شد و اگر بگوید پسر ملاعنه را که ای پسر زانیه براو

ثابت میشود حد قذف زیرا که زنای ملاعنه که به ثبوت نرسیده و اگر بگوید پسر زنی را که [illegible] ساحره [illegible]

و توبه از آن کار کرده باشد ای پسر زانیه [illegible] شود بر او حد زیرا که زنا [illegible] به ثبوت رسیده و عفتش

ثابت شده و بسبب قذف محصن که یعنی عفیف است لازم میشود نه بقذف غیر عفیفه مشهوره بزنا و اگر ۹۵

[illegible] را قذف کند حد بر او لازم میگردد و اگر زن بخود [illegible] که من زنا کردم با تو [illegible] طلب

حد قذف کند و در این [illegible] است [illegible] که [illegible] زنا [illegible]

پس قذف خود کرده باشد نه قذف زن [illegible] کلام [illegible] حد زنا لازم نمیگردد تا چهار مرتبه

اقرار نکند چنانچه مذکور شد و اگر بگوید ای دیوث و ای کشخان و ای قرنان یا سوای این الفاظ

[illegible] قذف اگر در عرف قایل هم این الفاظ بمعنی قذف باشند لازم میشود بر او حد قذف و اگر

مراد او معنی قذف نباشد یا سوای قذف معنی دیگر عرف قایل داشته باشد پس [illegible]

اگر معنی آن چیزی باشد که مخاطب ناخوش شود از آن تعزیر لازم میشود و بر قایل نه حد

قذف [illegible] فقها گفته اند که دیوث کسی است که مردان بیگانه را داخل کند بر زن خود

کشخان آنکه بر خواهر و قرنان آنکه بر دختر خود [illegible] شود مخاطب

و در [illegible] معروف بمعنی قذف یعنی نسبت زنا و لواط [illegible] ثابت نشود [illegible] تعزیر حد

[illegible]

[illegible]

اگر بگوید ای زانی و ای خوک و امثال آن مستحق استخفاف و اهانت باشد [illegible]
بیند و او را ... ای احترامی ... پس هر چه ... تعزیر بر اهانت و استحقاق او لازم میشود و همچنین اگر بگوید
ای مجذوم و ابلص و ... هر چند مطابق واقع باشد چه موجب اهانت و استخفاف است تعزیر لازم
میگردد و دیگر ... در قذف کننده شرط است که بالغ و عاقل باشد پس اگر قذف کننده طفل
نابالغ باشد حد نه ... تعزیر میکنند او را اگر ... صلاح حال او داند هر چند قذف کننده
مسلمان بالغ عاقل ... را ... حکم مجنون ... در ... حد کامل ... قاذف ...
بلی ... مسکونه ... بودن قاذف و بقول اول ... حال ... لازم
و دوم تمام حد ... اگر ادعا کند مقذوف که قاذف ... و قاذف انکار
خود نماید پس اگر بقول ... قول ثابت ... بینه با سوگند ... عمل بان باید کرد
و اگر مجهول باشد ... که قول ... قاذف ... که اصل برائت ذمه است ... احتمال
... و دفع ... میکنند ... مقذوف ... او که محصن ... مراد
... بالغ ... عاقل ... و آزاد بودن و اسلام و عفت پس هر که تمام این صفات
... است ... باشد ... باشد
قاذف ... تعزیر ... طفل ... بالغ ... کافر ...
... باشد ... طفل ... یا کافر را ... اگر ... که
... است ... نزد ... که مراد
... لازم ... که تعزیر لازم میشود و اگر قذف کند پسر خود را
... کند زن ... شود و ...
باشد ... غیر قاذف ...
... کنند ... کنند
... اول
... [illegible]

شبهه نباشد [illegible] از مال خود [illegible] و بعضی گفته‌اند [illegible] از مال خود [illegible] اگر مثل [illegible]

زیادتی شبهه جهت ضمان تمام آن بر ذمه او باشد [illegible] در [illegible]

و مال مسروق و بنحو این ثابت میشود سرقه و مدار احکام لاحقه باین است [illegible] در بیان

مال [illegible] قطع [illegible] بلوغ [illegible] اگر طفل

نابالغ دزدی کند او را تعزیر باید نمود و حد بر او نیست هر چند مکرر اینکار کند و در کتاب

گفته که اول او را عفو میکنند و اگر باز عود کند تادیب میکنند او را و اگر باز عود [illegible]

سر انگشتان او را تا خون بیاید و اگر باز عود کند قطع میکنند او [illegible] و اگر باز عود

قطع دست میکنند او را و چنانچه نابالغ قطع میشود در روایات [illegible]

[illegible] قطع [illegible] دست [illegible] میکنند او را هر چند مکرر سرقه کند [illegible] و اگر

91

خویش دزدی باشد و در هنگام آن دزدی کند حکم مجنون ندارد [illegible]

[illegible] او را از سرقه [illegible] ساقط میگردد [illegible] حاکم باشد [illegible] احکام

[illegible] جنون مختلف میشود والجنون فنون کذا فی المسالک سوم ارتفاع شبهه

پس اگر توهم کند که مسروق ملک [illegible] ظاهر شود [illegible] قطع [illegible]

مال مشترک باشد [illegible] بگمان اینکه بقدر حصه او است [illegible]

[illegible] از مال غنیمت [illegible] قطع نمیشود [illegible]

دوم اینکه اگر مال مسروق زیاده از مقدار حصه او باشد و این زیادتی بقدر نصاب قطع بود

[illegible] قطع میکنند و الا قطع ساقط میشود و در این مسئله تفصیل خوبیست و آن اینست که اگر

[illegible] گمان کند که آنچه گرفته بقدر حصه او است بعد از آن ظاهر شود [illegible] زیاده

قطع [illegible] مال [illegible] بقدر حصه خود [illegible]

از حصه [illegible] زیادتی بقدر [illegible] قطع [illegible] قطع میشود و در صورتیکه شبهه [illegible] و علم [illegible]

[illegible] مال [illegible] کشف [illegible]

[illegible]

قطع نیست اگر کسی متاع برادر یا پدر یا مادر یا فرزند بدزدد چرا که شبهه متحقق میشود و ... سبب ... [illegible]

بر دو یا ... که ... برادر و به سبب بردن از مکان مستور باشد ... [illegible] ... آن

و ... از ... [illegible] ... بر پشت چهارپایی یا ... بر بال جانوری که ... باشد ... جانور

... [illegible] ... را با ... قطع تعلق ... [illegible] ... فعل

... [illegible] ... دلالت دارد ... [illegible]

... نصاب برابر قطع ... و تعلق میگیرد ... [illegible] ... مال مسروق

... نصاب ... قطع هر یک تعلق میگیرد الا هر کدام که نصاب برابر قطع ... [illegible]

... [illegible] ... مال پسر ... و قطع میکنند دست پسر را اگر دزدی مال پدر کند و همچنین

قطع میکنند دست اقربا را به دزدی مال از ... و قطع میکنند دست مادر به دزدی مال پسر

بطریق ... و مال ... [illegible] ... از مال محفوظ ... [illegible]

غاصب ... قطع ... همچنین امین اگر مال امانتی را از مکان محفوظ برادر ... [illegible]

... قطع نیست ... [illegible] ... مسلمان در ... [illegible]

... [illegible] ... ثابت ... [illegible]

... [illegible] ... قطع ... [illegible] ... متاع ... را از خانه ...

هر چند ... [illegible]

... [illegible]

... از خانه اجاره گیرند ... مالک ممنوع التصرف باشد ... [illegible]

... قطع ید مالک ... [illegible]

مالک ... [illegible]

... مال مسروق ... [illegible]

... [illegible] ... قطع میکنند دست ... [illegible]

... [illegible]

[illegible] نقصان [illegible] است ولیکن تا دیت [illegible] او را با قطع [illegible] شود [illegible]

[illegible] و بعد [illegible] قطع میکنند دست اجیر را که [illegible] از خانه [illegible] متاع را که [illegible]

[illegible] باشد از [illegible] قطع میکنند [illegible] است [illegible]

است [illegible] آنکه [illegible] کرده باشند [illegible] قطع [illegible]

هرگاه مال [illegible] قطع [illegible] است [illegible]

[illegible] قول است [illegible] که مطلقا قطع میکنند [illegible]

[illegible] باشد [illegible] قول دیگر آنکه قطع [illegible] از متاع [illegible]

قول اشبه است [illegible] متاع [illegible] صاحب خانه [illegible]

[illegible] قول صاحب خانه است [illegible]

مال [illegible] اگر بگوید که مال از [illegible] صاحب خانه انکار کند [illegible] صاحب خانه است [illegible]

[illegible] قطع [illegible] شبهه [illegible] شود

92

[illegible] وقت بیع متاع [illegible] حکم [illegible] ربع دینار باشد [illegible]

ربع دینار که نصاب قطع است [illegible] ربع دینار [illegible] خالص [illegible] باشد [illegible]

ربع دینار [illegible] یا زیاده از ربع [illegible] خواه [illegible] باشد یا [illegible]

[illegible] مالک [illegible]

[illegible] مالک [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

[illegible] باشد که غیر مالک [illegible]

[illegible] سارق [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

است [illegible] مسجد [illegible] بود و [illegible] شیخ [illegible] رحمه الله گفته که در مسجد [illegible]

[illegible] چنین است که اگر [illegible] قطع دست [illegible] سارق [illegible] لازم میکرد در الاعلام [illegible] قطع [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] گفته [illegible] اشکال است زیرا که [illegible] در آنجا [illegible]

[illegible] قطع است در آن [illegible] و قطع [illegible] اگر [illegible] جامه [illegible] قطع [illegible] و اگر

از جیب [illegible] چنین جامه [illegible] و همچنین قطع [illegible] از بالای درخت قطع

و اگر [illegible] همچنین قطع نیست [illegible]

[illegible] در سال قحط [illegible] طفل [illegible] و اگر طفل مملوک [illegible]

[illegible] قطع دست سارق [illegible] قطع [illegible]

[illegible] قطع [illegible] دفع فساد [illegible] خانه [illegible]

و [illegible] از آن [illegible] مال [illegible] قطع [illegible]

حکم است [illegible] خانه [illegible] قطع [illegible] دست

[illegible] مالک [illegible]

[illegible] مالک [illegible] مالک [illegible]

[illegible] قفل شکسته [illegible]

قطع [illegible] قول [illegible] است [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible] قسم [illegible]

[illegible]

[illegible] قطع دست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکم قطع [illegible] حکم [illegible]

93

و مصنف ... که در منقول ... درست ... تمامت ... در ...
خبر ... است اگر ... که ... ثابت ... بدون جارحه ... شود ...
از ... آن خلاف ... باشد ... بانکه ... از امکان ... بعضی قول
شیخ رحمه الله ... قطع ... سرقه ... ملحق باشد ... اگر تفسیر ... ان
باشد ... باشد ... و بر قول مصنف ... ان ... عدم قطع
و ... ثابت شود ... و لفظ ... والله اعلم و قطع ...
بعض ... که قیمت آن ... قطع ... و بعض ...
... و قول ... است ... و اگر ...
... است ... که ... ثابت ...
شود ... ثابت شود و سرقه ... ثابت شود ... مرتبه
... اقرار ... مرتبه و شرط است ... بالغ عاقل باشد ... اقرار کند ...
... قطع ... است ... مال غیر است ...
... اقرار ... و القصدیق ... قطع و ... مال ...
... اقرار کند ... ثابت شود ... مال ... اگر بعد ... اقرار ... مال ...
بسبب ... شیخ در کتاب نهایه ... قطع ... لازم شود ... بعضی ... گفته اند ...
... است که ... سرقه باشد ... اکراه ... اقرار ...
... اقرار کند ... شود ... لازم شود ... مال ...
... اقرار ... مرتبه ... شود ... مال ...
... است ... اگر ... و اگر ... تقسیم ...
... قدم ... و ... که ... تا ... مرتبه ...
... و ... دزدی ... و اگر ...
... قطع ... و ...

[illegible] که [illegible] باشد چنانچه اگر دست چپ او شل باشد [illegible] دست

[illegible] شل باشد [illegible] دست راستش بریده شود و اگر دست چپ [illegible]

[illegible] دست راستش بریده شود [illegible] و در روایت عبد الرحمن بن حجاج از حضرت

[illegible] است که قطع نمیشود [illegible] اولی [illegible] و وقت قطع دست راست [illegible]

[illegible] شود [illegible] دست [illegible] قطع تعلق به دست چپ [illegible]

[illegible] است که [illegible] شده [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] که پای [illegible] و اگر دست چپ [illegible] باشد [illegible] شود و پای [illegible]

و اگر [illegible] باشد [illegible] میشود و در جمیع این احکام [illegible] است زیرا که [illegible]

از موضع قطع که شارع [illegible] اذن شارع [illegible] بر آن [illegible]

و در قطع سارق [illegible] دست راست [illegible] دزد [illegible] اول [illegible] پای چپ در مرتبه

دوم و بعد از آن حبس [illegible] سوم و قطع غیر این اعضا وارد نشده [illegible] سارق

[illegible] و حد [illegible] پیش از ثبوت نزد حاکم [illegible] میشود و حد اگر توبه کند بعد از ثبوت [illegible] و اگر

توبه کند [illegible] بعضی فقها گفته اند که قطع [illegible] و بعضی [illegible] میگویند که مختار است اما [illegible]

حد [illegible] اگر [illegible] دست چپ را با وجود دست

و با وجود علم بوجوب قطع دست راست [illegible] این [illegible] لازم میشود و قصاص [illegible] ساقط میشود [illegible]

دست راست [illegible] و اگر [illegible] دست راست [illegible] چپ را [illegible] قیمت دست

چپ [illegible] لازم میگردد و [illegible] قطع دست راست [illegible] شود [illegible] که ساقط

[illegible] قطع [illegible] تعلق [illegible] بعضی [illegible] که [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] که حضرت امیر المؤمنین [illegible]

قطع کرده میشود [illegible] دست [illegible] که دست [illegible] قطع

[illegible] که [illegible] میشود [illegible]

[illegible] دست [illegible] قطع [illegible] حاکم [illegible]